

نقد و بررسی



پژوهشی نو درباره هجوناامه منسوب به فردوسی

اکبر نحوی

دانشگاه شیراز
Akbar.nahvi@yahoo.com

بیت‌ها اظهار نظرهای متفاوتی کرده‌اند. کتاب آیا فردوسی محمود غزنوی را هجو گفت؟ مفصل‌ترین و دقیق‌ترین پژوهشی است که تا کنون در این زمینه انجام پذیرفته است و در این مقاله به بررسی آن می‌پردازیم.



در کتاب‌هایی که در شرح احوال و آثار دانشمندان خاصه دانشمندان علوم دینی تألیف شده‌اند، نویسنده با دقتی ستودنی جزئیات زندگی صاحب ترجمه را از نام، لقب، کنیه، استادان، شاگردان... و تاریخ وفات (گاه به روز و ماه) به دست داده است و در نوعی دیگر از این تألیفات که به شرح احوال شاعران اختصاص دارند (تذکره‌ها) در اغلب موارد نویسنده با چنان سهل‌انگاری و آسان‌گیری‌ای به معرفی شخص پرداخته،

ابوالفضل خطیبی. آیا فردوسی محمود غزنوی را هجو گفت؟ (هجوناامه منسوب به فردوسی، بررسی تحلیلی، تصحیح انتقادی و شرح بیت‌ها). تهران: انتشارات پردیس دانش، ۱۳۹۵.

مقدمه

یکی از مسائل بحث‌انگیز زندگی فردوسی، هجوناامه‌ای است که به او نسبت داده‌اند. بنا بر گفته نظامی عروضی، وقتی که محمود غزنوی قدر شاهنامه را نشناخت و به وعده خود وفا نکرد، فردوسی بیت‌هایی در هجو او سرود و شاهنامه را به نام شهریار - فرمانروای طبرستان - کرد. در برخی از دستنویس‌های شاهنامه هجوناامه‌ای با تفاوت بسیار در تعداد بیت‌ها دیده می‌شود که گمان می‌رود همان هجوناامه‌ای باشد که نظامی از آن سخن گفته است. در سده اخیر شاهنامه‌پژوهان درباره این

اما این شش بیت کم‌کم در دستنویس‌های شاهنامه رو به فزونی گذاشت و به قطعه‌ای بلند که گاه به ۱۴۰ بیت می‌رسد تبدیل شد.

هجوناامه در سدهٔ اخیر موضوع بحث گروهی از محققان و شاهنامه‌پژوهان قرار گرفته است. برخی به کلی منکرند که فردوسی محمود را هجو کرده باشد. گروهی دیگر وجود هجوناامه‌ای را پذیرفته‌اند و هجوناامهٔ اصلی را مفقود و بیت‌های سست و ناهمواری را که به نام هجوناامه از دستنویس‌های شاهنامه سر برآورده‌اند، ساختهٔ کاتبان و خوانندگان شاهنامه دانسته‌اند. گروهی دیگر در عین اذعان به ساختگی بودن اغلبی از بیت‌های هجوناامه، بر آنند که برخی از بیت‌ها اصیل و سرودهٔ فردوسی هستند.

نخستین بار روانشاد حافظ محمودخان شیرانی در مقاله‌ای که در سال ۱۹۲۱م به زبان اردو منتشر ساخت هجوناامه‌ای را که در شاهنامهٔ چاپ تُرنر مکان و چاپ‌های سنگی هندوستان به چاپ رسیده است، به‌دقت مورد بررسی قرار داد و نشان داد که بسیاری از این بیت‌ها از شاهنامه و برخی متون دیگر اقتباس شده‌اند و بقیهٔ ابیات نیز چنان سست و ناتندرستند که ممکن نیست سرودهٔ فردوسی باشند. به نظر شیرانی «اگر فردوسی هجوی نوشته بود فوراً ضایع شده و حتی یک بیت از آن هجوناامه ضایع شده در دست ما نیست» (شیرانی، ۱۳۶۹: ۱۵۴) و هجوناامه موجود «انتقامی است که خوانندگان شاهنامه از سلطان محمود غزنوی گرفته‌اند. زیرا هجوناامه تألیف یک شخص واحد نیست، بلکه در ساختمان کاخ رفیع آن همهٔ ملت همکاری کرده و صدها سال در تکمیل آن صرف گردیده است» (همان: ۱۵۵).

پژوهش شیرانی حاکی از احاطهٔ وسیع او بر ادبیات قدیم فارسی، خاصه شاهنامه است؛ اما روش او در بررسی بیت‌های هجوناامه بی‌اشکال به نظر نمی‌آید. وی در برابر تعدادی از بیت‌های استوار هجوناامه یا سکوت کرده، یا به طرزی آنها را بررسی کرده است که مقبول نمی‌افتد. برای نمونه هنگام توضیح دربارهٔ این دو بیت

چو دیهیم‌دارش بُد در نژاد
ز دیهیم‌داران نی‌آورد یاد
چو اندر تبارش بزرگی نبود
نیارست نام بزرگان شنود

که حتی نام درست او را ضبط نکرده است، چه رسد به اینکه جزئیات زندگی او را به دست داده باشد.

اگر امروز از نام و نسب رودکی (تا چندین پُشت) و سال درگذشت او اطلاع داریم، مدیون یکی از همان نویسندگان کتاب‌های نوع اول هستیم، که از قضا توجهی هم به این قافله‌سالار شعر فارسی کرده بود؛ و الا در همین چند نکته از زندگانی او هم با همان آشفته‌بازاری روبرو بودیم که تذکره‌نگاران به نمایش گذاشته‌اند. به همین جهت است که شرح احوال فردوسی نیز سراپا در ابهام فرو رفته و از گفتار تذکره‌نگاران و دیباچه‌نویسان شاهنامه جز مشتی افسانه‌های بی‌اساس دربارهٔ او چیزی حاصل نمی‌شود. اما در این میان شاید بتوان گزارش چهارمقاله را استثناء کرد، که به گمان نگارنده، به‌رغم بی‌مهری‌هایی که به این کتاب شده است، در قیاس با دیگر منابع بهترین زندگی‌نامه را از فردوسی به دست داده است.

بنا به گفتهٔ نظامی عروضی، هنگامی که محمود تحت تأثیر سخنان عده‌ای از درباریانش که فردوسی «مردی رافضی است و معتزلی مذهب» قدر او را نشناخت و به وعدهٔ خود وفا نکرد، فردوسی از طوس به طبرستان رفت و محمود را «در بیتی صد» هجا کرد. اما شهریار، فرمانروای طبرستان، هجوناامه را از فردوسی گرفت و رضایت خاطر او را حاصل کرد و هجوناامه را سُست و فردوسی نیز «سواد بشُست و آن هجو مندرس گشت و از آن جمله این شش بماند:

مرا غمز کردند کان پُر سَخُن
به مهر نبی و علی شد کهن
اگر مهرشان من حکایت کنم
چو محمود را صد حمایت کنم
پرستار زاده نیاید به کار
وگر چند باشد پدر شهریار
از این در سخن چندرانم همی
چو دریا کرانه نبینم همی
به نیکی بُد شاه را دستگاه
وگر نه مرا برنشاندی به‌گاه
چو اندر تبارش بزرگی نبود
ندانست نام بزرگان شنود

(نظامی عروضی، ۱۳۸۱: ۸۱)

می‌گوید: «هر دو بیت از یکدیگر مأخوذ هستند. بیت دوم جزو شش بیت نظامی عروضی است» (همان: ۱۴۵) و بقیه بحث خود را به ساختگی بودن بیت اول محدود می‌کند، گویا بدین منظور که خواننده تصور کند که بیت دوم را از روی آن بیت مجعول ساخته‌اند؛ هر چند دلایل او بر ساختگی بودن بیت اول هم پذیرفتنی نیست.

با این حال اهتمام شیرانی ارزشمند و بادستاوردهایی قابل توجه بود، ولی چگونگی تکامل تدریجی هجوناامه را نشان نمی‌داد. پژوهش او بر دو تحریر نسبتاً بلند، که طی سده‌های اخیر شکل گرفته‌اند، مبتنی بود و ضرورت داشت که هجوناامه به شیوه‌ای علمی و با توجه به کیفیت افزایش بیت‌ها و اختلافات آنها مورد بررسی و تحلیل قرار گیرد، و این کاستی را در عالم شاهنامه‌پژوهی کتاب آیا فردوسی محمود غزنوی را هجو گفت؟ که اخیراً به همت دکتر ابوالفضل خطیبی نشر یافته، برطرف کرده است.

کتاب چهار فصل و چند پیوست دارد. در فصل یکم (ص ۷-۷۰) نخست منابع قدیم که در آنها ذکری از هجوناامه رفته و یا بیت‌هایی از آن نقل شده است، معرفی شده‌اند و سپس با دلایلی، از جمله بسامد بالای واژه‌های عربی در بیت‌ها، نبود پیوندی اندام‌وار (ارگانیک) میان بیت‌ها، اطناب، ورود بیت‌های شاهنامه در هجوناامه، نبودیتی از آن در منابع متقدم و سرانجام ناستواری بسیاری از بیت‌ها، هجوناامه موجود را بی‌اساس و ساختگی دانسته‌اند. این بخش در واقع حاصل و نتیجه این پژوهش است و خطیبی هر یک از مباحث مزبور را با احاطه و تبحری ستودنی با تفصیل و توضیح فراوان همراه کرده است.

در فصل دوم (ص ۷۱-۸۶) نسخه‌ها و روش تصحیح هجوناامه تشریح شده است و ۱۴ دستنویس شاهنامه به عنوان منابع اصلی و ۸ نسخه دیگر و نیز یک جُنگ به عنوان منابع فرعی انتخاب شده‌اند.

در فصل سوم (ص ۸۷-۱۲۰) همه بیت‌های هجوناامه در سه تحریر از قدیم به جدید طبقه‌بندی و با دقت تصحیح شده‌اند. دسته‌بندی سه تحریر، ناشی از اختلاف در تعداد بیت‌ها بوده است که هیچ یک از دو تحریر آن از این حیث با یکدیگر مطابقت نداشته‌اند.

جالب آنکه هجوناامه در کهن‌ترین تحریر آن که در دیباچه

شاهنامه‌ای مورخ ۷۱۳ آمده است، ۳۲ بیت دارد و هرچه دستنویس‌های شاهنامه جوان‌تر می‌شوند، بر شمار بیت‌ها افزوده می‌شود؛ چنانکه در شاهنامه مورخ ۱۰۰۳ به ۱۴۰ بیت و سرانجام در تحریرهای سه‌گانه به ۲۵۰ بیت می‌رسد!

در فصل چهارم (ص ۱۲۱-۱۷۲) خطیبی بابتی طرفی و حوصله و تعمق تمام درباره یک‌یک بیت‌ها بحث کرده و گاه ایراداتی را که برخی از دانشمندان بر بیت‌هایی از هجوناامه وارد ساخته‌اند با ذکر شواهدی مردود دانسته است. در این بخش آراء موافقان و مخالفان هجوناامه زیر بیت‌ها گردآوری و درستی یا نادرستی آنها تشریح شده است. این بخش مشحون است از نکته‌های تازه و تفسیر و تحلیل‌های جالب و آموزنده.

بیت‌یاب، تصویر صفحاتی از هجوناامه در دستنویس‌های شاهنامه، نمایه و فهرست منابع دیگر قسمت‌های این کتاب است.

بخش‌بندی کتاب و مطالب آن از هر حیث سنجیده و به‌سامان است و نگارنده که از مطالب آن بسیار سود برد و بسیار آموخت سخنی جز تحسین و تشکر ندارد.

امامی مانند این پرسش مهم که عنوان کتاب قرار گرفته است: آیا فردوسی محمود غزنوی را هجو گفت؟ می‌توان حدس زد که پاسخ نویسنده به این سؤال چیست، ولی این پاسخ در بخش یکم کتاب به روشنی دست‌یاب خواننده نمی‌شود، زیرا در این گفتار نوعی ناسازواری میان آراء خطیبی مشاهده می‌شود که خواننده را میان پذیرش یا رد هجوناامه از نظر او مرددنگه می‌دارد. مثلاً در نقد نظرات شیرانی می‌نویسد: «در زیر مهم‌ترین نظرات و دستاوردهای شیرانی را که نویسنده نیز با آنها همداستان است، می‌آوریم». بند اول نظرات شیرانی چنین است:

برای شخصیت بلندهمت و منبع‌الطبعی چون فردوسی، سرودن هجوناامه‌ای رکیک، برخلاف طبیعت نجیب و شریف وی بود. فردوسی در بسیاری بیت‌ها شکوه پادشاهی و بخشندگی و بزرگی محمود را می‌ستاید و چگونه می‌توان فرض کرد که وقتی صله دریافت نکرد، همان پادشاهی را که با فریدون هم‌سنگ دانسته بود به شیوه بازاریان و لوطیان هجو بگوید. (خطیبی، ۱۳۹۵: ۴۳)

و در قسمتی دیگر آمده است:

شیرانی با استناد به نوشته چهارمقاله بر آن است که هجوناامه

چنین نظری را پذیرفت؛ زیرا این موضوع به اصطلاح از اخبار متواتر است و علاوه بر نظامی عروضی، عطار و نظامی گنجوی نیز به آن تعریضی داشته‌اند^۱ (خالقی مطلق، ۱۳۸۵: ۱۵).

هجوناامه را یا باید ساختگی و بی‌اساس دانست و در این صورت با گزارش نظامی عروضی و اشارات عطار و نظامی گنجوی، که سه مأخذ مستقل به شمار می‌روند، چه باید کرد؟^۲ و یا باید وجود آن را پذیرفت و در این صورت عجیب نخواهد بود اگر بیت‌هایی از آن باقی مانده باشد.

بنده معتقدم آنجا که نظامی می‌گوید شهریار بفرمود تا هجوناامه را «بشستند، فردوسی نیز سواد بشست و آن هجو مندرس گشت» (نظامی عروضی، ۱۳۸۱: ۸۱)، همهٔ داستان بیان نشده و یا نظامی بیش از این اطلاع نداشته است؛ زیرا اگر این گزارش را بپذیریم باید پرسید که نظامی آن شش بیت را از کجا آورده است؟ او کمتر از صد سال بعد از درگذشت فردوسی در طوس بوده و به احتمال زیاد این بیت‌ها را در آنجا از کسانی شنیده بوده است. فردوسی باید هجوناامه را در طوس سروده باشد و احتمال می‌رود که بیت‌هایی از آن در همان زمان به دست کاتبان شاهنامه افتاده باشد.

به گمان بنده تعدادی از بیت‌های هجوناامه اصیلند و بعضاً پشتوانه‌ای تاریخی دارند و سابقهٔ موضوع آنها به عصر محمود می‌رسد. برای نمونه بیت

چو اندر تبارش بزرگی نبود
نیارست نام بزرگان شنود

(خطیبی، ۱۳۹۵: ۹۰)

که در شش بیت نظامی نیز آمده، ناظر بر غلام‌زادگی محمود است که از جملهٔ نکته‌هایی بود که مخالفان او - مطابق معیارها و ارزش‌های آن زمان - در خور توجه می‌دانستند. یکی از آنان اسرائیل بن سلجوق بود که محمود او را با نیرنگ اسیر کرد و در قلعه‌ای بازداشت. اسرائیل هفت سال بعد از زندان گریخت ولی باز به دست سپاهیان محمود گرفتار شد و هنگامی که او را به قلعه می‌بردند، به تُرکمان‌هایی که به یاری او آمده بودند گفت:

از من طمع بُرید و برادرانم را بگوید که در طلب مُلک
بکشید و اگر ده بارتان بشکنند نومید مشوید و برمگردید، که
این پادشاه مولی زاده است، نسبی ندارد و غدار است، مُلک بر
وی نماند و به دست شما افتد. (راوندی، بی‌تا: ۹۱)

اصلی به قلم فردوسی از میان رفته است و به جای آن هجوناامهٔ کنونی را دیگران به نام فردوسی سروده‌اند. (همان: ۴۵)

آیا خطیبی با این نظر نیز همداستان است؟ در قسمت «نتیجه‌گیری در باب اصالت هجوناامه» نیز می‌نویسد:

چنانچه هجوناامهٔ اصلی هم وجود داشته امروزه تشخیص بیت‌های اصلی از الحاقی امکان‌پذیر نیست و از همین رو پژوهندگانی که اصل هجوناامه را پذیرفته‌اند هیچ طرحی از هجوناامهٔ اصلی به دست نداده‌اند. (همان: ۶۷)

نظر نهایی خطیبی را می‌توان چنین دانست: کاتب کهن‌ترین تحریر هجوناامه (مندرج در دیباچهٔ دستنویسی از شاهنامه مورخ ۷۱۳) می‌گوید وقتی که فردوسی از صلهٔ ناچیز محمود رنجید «دو سه بیت بگفت متقارب بر وزن شاهنامه»، و از سویی فردوسی در آغاز داستان خسرو و شیرین می‌گوید:

چنین شهریاری و بخشنده‌یی
به گیتی ز شاهان درخشنده‌یی

نکرد اندرین داستان‌ها نگاه
ز بدگوی و بخت بد آمد گناه

حسد کرد بدگوی در کار من
تبه شد بر شاه بازار من

(فردوسی، ج ۲، ص ۱۰۱۲)

به نظر خطیبی

این سه بیت بعلاوهٔ همان دو سه بیتی که بنا بر کهن‌ترین نسخهٔ شاهنامهٔ حاوی هجوناامه، شاعر در شکایت از - گویا نه هجو - سلطان محمود سروده و چه بسا در بین دوستان شاعر نیز رواج یافته بود، دست‌مایهٔ اصلی هجوناامه قرار گرفت. بعدها که مقدمهٔ شاهنامه شامل داستان‌های مربوط به زندگانی فردوسی بر اساس شنیده‌ها شکل گرفت، از همین قطعهٔ پدیدآمده که کهن‌ترین نمونهٔ آن را در تحریر ۱۱ (الف) می‌بینیم، در آن استفاده شد و در سده‌های بعد با بیت‌های پراکنده‌ای از جای جای شاهنامه و بیت‌های سرودهٔ دیگران تکمیل شد و شکل نهایی یافت. (خطیبی، ۱۳۹۵: ۶۹)

در اینکه اغلب بیت‌های سست و کودکانهٔ هجوناامه را کاتبان و خوانندگان شاهنامه سروده‌اند، تردید نمی‌توان کرد. اما آیا می‌توان هجوناامه را به کلی بی‌اصالت و از سنخ همان افسانه‌هایی دانست که دربارهٔ زندگانی فردوسی ساخته‌اند؟ دشوار می‌توان

این موضوع حتی در زمانی که بیهقی به نگارش تاریخ خود مشغول بود بر سر زبان‌ها بوده و او ناچار به پاسخ‌گویی شده است:

پس اگر طاعنی یا حاسدی گوید که اصل این خاندان بزرگ از کودکی آمده است خامل ذکر، جواب او آن است که... (بیهقی، ۲۵۳۶: ۱۱۴)

بسیار بعید است که این بیت را کاتبان یا خوانندگان شاهنامه در سده‌های ششم یا هفتم که دیگر اصل موضوع متفی بوده و یا از اهمیت افتاده بوده است، سروده باشند. همچنین در بیت‌های

مرا گفت خسرو که بوده‌ست و گویو
همان رستم و طوس و گودرز نیو
مرا در جهان شهریاری نوست
بسی بندگانم چو کیخسروست

(خطیبی، ۱۳۹۵: ۹۰)

به نکته‌ای اشاره شده است که به قول خطیبی (ص ۱۳۴) این بیت‌ها را «نباید یکسره غیرتاریخی شمرد» زیرا در تاریخ سیستان نیز به مطلبی شبیه به این اشاره شده است:

بوالقاسم فردوسی شاهنامه به شعر کرد و بر نام سلطان محمود کرد و چندین روز همی برخواند، محمود گفت همه شاهنامه خود هیچ نیست مگر حدیث رستم و اندر سپاه من هزار مرد چون رستم هست... (تاریخ سیستان: ۷)

درست است که این گزارش خبر واحد به شمار می‌رود و شاید از نظر بعضی قابل اعتنا نباشد، اما این دو بیت صحت آن را تأیید می‌کند. این بخش از تاریخ سیستان در حدود سال ۴۴۵ یعنی تقریباً سی سال بعد از درگذشت فردوسی نوشته شده است. همچنین این بیت‌ها نیز قابل تأملند:

سر ناسزایان برافراشتن
وز ایشان امید بهی داشتن
سررشتهٔ خویش گم کردن است
به جیب اندرون مار پروردن است
درختی که او تلخ دارد سرشت
گوش درنشانی به باغ بهشت
وراز جوی خلدش به هنگام آب
به بیخ انگبین ریزی و شیر ناب؛

سرانجام گوهر به کار آورد
همان میوهٔ تلخ بار آورد
ز بداصل چشم بهی داشتن
بود خاک در دیده انباشتن
ز ناپارسایان مدارید امید
که زنگی به شستن نگرده سپید

(خطیبی، ۱۳۹۵: ۹۱)

آیا این بیت‌های حکیمانه اظهار پشیمانی فردوسی از آن سخنانی نیست که در آنها سر ناسزایان را برافراشته و از ایشان امید بهی داشته بود؟

بیوستم این نامه بر نام اوی
- همه بهتری باد فرجام اوی -
که باشد به پیری مرا دستگیر
خداوند شمشیر و تاج و سریر...
مرا در جهان بی‌نیازی دهد
میان مهان سرفرازی دهد

(فردوسی، ۱۳۹۳: ۷۹۳/۲)

خطیبی (ص ۱۴۲-۱۴۶) بیت‌های هفتگانه را به تفصیل نقد و بررسی کرده و ایراداتی هم که مرحوم استاد نفیسی بر بیت‌های سوم تا پنجم وارد ساخته، با دلایلی استوار مردود دانسته؛ ولی سرانجام بر آن رفته است که «با این همه، استواری این سه بیت دلیل آن نیست که لزوماً سرودهٔ فردوسی باشند» (ص ۱۴۵). این سه بیت و نیز دیگر بیت‌ها را در جایی به شاعری دیگر نسبت نداده‌اند، لذا نمی‌توان آنها را سرودهٔ فردوسی ندانست. گفتنی است که جوینی (بی تا: ۴۹/۳) و وصاف شیرازی (۱۳۳۸: ۳۳۴) نیز بیت‌های سوم تا پنجم را در تواریخ خود آورده‌اند و وصاف آنها را به نظم عربی نیز ترجمه کرده است.

خطیبی دربارهٔ بیت هفتم می‌نویسد که مصراع نخست این بیت مشابه برخی از بیت‌های شاهنامه مانند «به ساسانیان تا مدارید امید»، «به نابودنی‌ها ندارد امید» و... است و مصراع دوم نیز از مضمون‌های رایج بوده و در شعر فارسی فراوان به کار رفته است. از جمله سعدی می‌گوید: «نه زنگی به گرمابه گردد سپید». او سپس می‌افزاید:

شاید حق با شیرانی باشد که هجوتنامه‌سرایان مصراع یکم این

مدارک موجود، که وجود هجوناامه‌ای را سنگینی می‌دهد، باید معتقد بود که فردوسی بیت‌هایی در هجو محمود و یا شکایت از او سروده بوده است؛ مگر آنکه در آینده اسنادی به دست آید و همهٔ تصورات ما را باطل کند.

آیا فردوسی محمود غزنوی را هجو گفت؟ پژوهشی نو و یکی از بهترین تحقیقاتی است که در سال‌های اخیر دربارهٔ زندگی فردوسی انجام پذیرفته است. دلایل و استدلال‌های خطیبی بر ساختگی بودن هجوناامه اغلب پذیرفتنی است، اما چنین می‌نماید که هنوز جای چون و چرا باقی باشد.

یادداشت‌ها

۱. دکتر خالقی مطلق (۱۵:۱۳۸۵) معتقد است که سال‌ها پیش از نظامی عروضی، مختاری غزنوی گویندهٔ شهریارنامه نیز تعریضی به هجوناامهٔ فردوسی داشته است و در بیت‌هایی خطاب به ممدوح خود می‌گوید:

گل باغ و بستان محمود شاه
جهانجوی بخشنده مسعود شاه
چو مختاری آن نامور داستان
به نام تو گفت ای شه راستان
گرم هدیه بخشی در این بارگاه
به پیش بزرگان با عز و جاه
شوم شاد و افزون شود جاه تو
همان مدح گویم به درگاه تو
وگر هدیه ندهی ای شاه شهریار
نرنجم که هستی خداوندگار
زبان من از هجو کوتاه باد
همیشه ثناگوی این شاه باد

(مختاری، ص ۸۳۲)

نگارنده با بررسی دستنویسی بزرگ از شهریارنامه، دربارهٔ گویندهٔ آن به نتایجی رسیده است که در اینجا به چند نکتهٔ آن بسنده می‌کند. شهریارنامه را شاعری شیعی مذهب سروده است و از اشارهٔ او به رود «گزنند» (که در آن دستنویس «گزنند» آمده و مراد رود کوهرنگ است) و زاینده‌رود و نیز جوواره (نام یکی از محله‌های قدیم اصفهان) برمی‌آید که از اهالی اصفهان بوده است. برای پی بردن به عصر زندگانی شاعر از بعضی ویژگی‌های زبانی شهریارنامه و نیز از توصیفی که شاعر از نوعی بازی مرسوم در عصر صفوی کرده است می‌توان کمک گرفت.

بیت را از روی بیت‌های مشابه شاهنامه و مصراع دوم را نیز از روی بیت سعدی - که قافیهٔ مشترکی نیز دارند - ساخته‌اند.
(خطیبی، ۱۳۹۵: ۱۴۶)

نظر شیرانی درست نیست زیرا اولاً بیت‌های مشابه در شاهنامه هم کم نیست و ثانیاً این بیت را جوینی (بی تا: ۱۶۰/۲) نیز در تاریخ خود به صورت زیر آورده است:

به ناپارسیان چه داری امید
که زنگی به شستن نگردد سپید

جوینی تاریخ خود را میان سال‌های ۶۵۰ یا ۶۵۱ تا ۶۵۸ نوشته است (همان: ۱/ مقدمهٔ مصحح، فه) و چون این بیت را در جلد دوم تاریخ خود آورده، احتمالاً در آن هنگام هنوز بوستان سعدی تدوین و یا منتشر نشده بوده است. شاهنامه‌ای که جوینی در اختیار داشته و مکرر به آن استناد کرده، از نسخه‌های سدهٔ ششم یا اوایل سدهٔ هفتم بوده است، لذا پیشینهٔ ورود هجوناامه به دست‌نوشته‌های شاهنامه دست کم تا سدهٔ ششم عقب می‌رود.

محتوای بیت‌های استوار هجوناامه به سه بخش قابل تقسیمند. در بیت‌هایی شاعر معتقدات مذهبی خود را ارج می‌نهد. این بیت‌ها گزارش نظامی عروضی مبنی بر رافضی خواندن فردوسی را تداعی می‌کند. در بخشی دیگر شاعر از شاهنامه که بهترین سال‌های زندگی خود را بر سر آن نهاده بوده است دفاع می‌کند و به کسانی که قدر آن را نشناخته‌اند و احیاناً آن را تحقیر کرده‌اند پاسخ می‌دهد. این بیت‌ها نیز گزارش تاریخ سیستان را به یاد می‌آورد. بقیهٔ اشعار نیز در نکوهش و سفله خواندن محمود است. همین سه موضوع در تحریرهای بلند هجوناامه با بسیاری بیت‌های سست تفصیل و بسط یافته‌اند. چند بیتی هم که در خصوص بخشیدن صلهٔ محمود به ققاعی در تحریرهایی از هجوناامه دیده می‌شود، شاید از روی داستان زندگانی فردوسی ساخته شده باشند. به گمان نگارنده اصل هجوناامه بیست - سی بیتی بیشتر نبوده و «بیتی صد» در گزارش نظامی محل تأمل است و به احتمال قوی پایه و اساسی ندارد. واقع امر این است که موضوع هجویه‌سرایی فردوسی از مسائل بسیار مبهم زندگی اوست و چنانکه خطیبی (ص ۷۰) به درستی گفته است، شاید هیچگاه حقیقت آن روشن نشود. اما به گمان بنده این مسأله در اصل چیزی بوده است که دستمایهٔ داستان‌پردازان قرار گرفته و از آن چیزها ساخته‌اند و فعلاً با

وی در کلمات قافیه فرقی میان دال و ذال و واو و یای معلوم و مجهول نمی‌گذارد و مانند گویندهٔ بانوگشسب‌نامه یک بار ساقی‌نامه‌ای را چاشنی کلام خود کرده است. همچنین دوبار به بازی قیق‌اندازی اشاره کرده و در موردی می‌گوید:

کمان‌گوش تاگوش چون برکشید
به چوبِ قیق چون سمنش رسید؛
کمر تاب داد آن سپهدارِ نو
چنان بر قیق زد که برخواست غو

این بیت‌ها توصیف شاردن (۱۳۷۲-۱۳۷۵: ۷۸۳/۲) را از اجرای این بازی در میدان نقش جهان به یاد می‌آورد:

سوارکار در حالی که تیر و کمان در دست دارد سوار بر اسب
به سوی ستون می‌تازد و همین که نزدیک آن رسید بدنش را به
عقب، به راست، به چپ می‌گرداند و تیراندازی می‌کند.

چون این بازی پس از انتقال پایتخت ایران از قزوین به اصفهان (۱۰۰۶هـ) معمولاً در میدان نقش جهان اجرا می‌شد و شاعر اصفهانی ما نیز به گمان نزدیک به یقین باید این بازی را در آن میدان دیده باشد، قدیم‌ترین زمانی که برای سال‌های زندگانی او می‌توان در نظر گرفت، سدهٔ یازدهم است. بنابراین در اینکه مختاری و محمود و مسعود مذکور در بیت‌های پیش‌گفته کسانی غیر از مختاری و محمود و مسعودبن ابراهیم غزنوی هستند، تردیدی نیست. دربارهٔ این بیت‌ها چند احتمال می‌توان داد که اینجا مجال بحث آن نیست.

۲. البته عطار و نظامی گنجوی به هجونامه تصریح نکرده‌اند، بلکه به داستانی اشاره کرده‌اند که بنا بر قول نظامی عروضی به هجو محمود منتهی شد. عطار می‌گوید:

همچو فردوسی فقع خواهم گشاد

(عطار، ۱۳۸۶-ب: ۴۴۹)

اگر محمود اخبار عجم را به شاعر داد چندان درم را
چه گر آن پیل‌وارش کم نیززید بر شاعر فقاعی هم نیززید
(همو، ۱۳۸۷: ۳۹۹)

چو فردوسی فقاعی می‌گشاید

(همو، ۱۳۸۶-الف: ۲۳۰)

نظامی می‌گوید:

وگر با تو دم ناساز گیریم
چو فردوسی ز مُردت بازگیریم
(نظامی، بی‌تا-ب: ۱۴)

نسبت عقربی است با قوسی
بُخل محمود و بذل فردوسی
(همو، بی‌تا-ج: ۱۹)

ز کاس نظامی یکی طاس می
خوری هم به آیین کاوس کی
ستانی بدان طاسِ طوسی نواز
حق شاهنامه ز محمود باز
(همو، بی‌تا-الف، ص: ۳۵)

منابع

- بیهقی، ابوالفضل (۲۵۳۶). تاریخ بیهقی. به تصحیح علی‌اکبر فیاض. مشهد: دانشگاه فردوسی.
- تاریخ سیستان (۱۳۵۲). به تصحیح ملک‌الشعرا بهار. تهران: مؤسسهٔ خاور.
- جوینی، عطا‌الملک (بی‌تا). تاریخ جهانگشای. به تصحیح محمد قزوینی. تهران: انتشارات بامداد.
- خالقی مطلق، جلال (۱۳۸۵). «نگاهی تازه به زندگی نامهٔ فردوسی». نامهٔ ایران باستان، سال ششم، ش ۱-۲: ۳-۲۵.
- خطیبی، ابوالفضل (۱۳۹۵). آبا فردوسی محمود غزنوی را هجو گفت؟ تهران: پردیس دانش.
- راوندی، محمدبن علی (بی‌تا). راحة الصدور. به تصحیح محمد اقبال. تهران: علمی.
- شاردن، ژان (۱۳۷۲-۱۳۷۵). سفرنامه. ترجمهٔ اقبال یغمایی. تهران: توس.
- شیرانی، حافظ محمودخان (۱۳۶۹). «هجوتیهٔ سلطان محمود غزنوی». در: در شناخت فردوسی. تهران: انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی. ص ۱۰۱-۱۶۰.
- عطار نیشابوری (۱۳۸۶-الف). اسرارنامه. به تصحیح و توضیح محمدرضا شفیعی کدکنی. تهران: سخن.
- _____ (۱۳۸۶-ب). مصیبت‌نامه. به تصحیح و توضیح محمدرضا شفیعی کدکنی. تهران: سخن.
- _____ (۱۳۸۷). الهی‌نامه. به تصحیح و توضیح محمدرضا شفیعی کدکنی. تهران: سخن.
- فردوسی، ابوالقاسم (۱۳۹۳). شاهنامه. به تصحیح جلال خالقی مطلق. تهران: سخن.
- مختاری، عثمان (۱۳۸۲). دیوان. به تصحیح جلال‌الدین همایی. تهران: علمی و فرهنگی.
- نظامی عروضی (۱۳۸۱). چهارمقاله. به تصحیح محمد قزوینی. تهران: زوآر.
- نظامی گنجوی (بی‌تا-الف). اقبال‌نامه. به تصحیح حسن وحید دستگردی. تهران: علمی.
- _____ (بی‌تا-ب). خسرو و شیرین. به تصحیح حسن وحید دستگردی. تهران: علمی.
- _____ (بی‌تا-ج). هفت‌پیکر. به تصحیح حسن وحید دستگردی. تهران: علمی.
- وصاف شیرازی (۱۳۳۸). تاریخ وصاف. به تصحیح محمد مهدی ارباب اصفهانی. تهران: افست کتابخانهٔ ابن‌سینا.